بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 11 دی 1396.

من این روایت که مورد بحث ما هست عرض کردم در کتاب های اهل تسنن هم وارد شده است و در کتاب های ما هم به نقل از کتاب های اهل تسنن وارد شده است. من حالا اول آن که در کتاب های خومان هست را نقل می کنم و ظاهرا شهید اول که چهار به اصطلاح اربعه نصفه گفته است ناظر به روایت سکونی نیست. ناظر به این روایتی هست حالا من روایتش را می خوانم این را ملاحظه فرمایید در معتبر جلد 1 صفحه 216 و تذکره الفقها جلد 1 صفحه 258 می گوید در بحث حیض و اینها که اقلّ طهر چقدر است اقل حیض جقدر است به تناسبات حالا آن بحثش بماند می گوید

لنا ما روي عن علي عليه السّلام «ان امرأة طلقت فزعمت انها حاضت في شهر ثلاث حيض، طهرت عند كل قرء و صلّت، فقال لشريح: قل فيها فقال: ان جاءت ببينة من بطانة أهلها، و الا فهي كاذبة» «4» فقال عليه السّلام: «قالون» و هو بالرومية «جيد»

ببینه من بطانه اهلها تعبیر کرد هاست در این نقل خب ایشان بینه را خب معنا کرده است که بینه چون کسی که بطانه اهلی باشد که این جور امور را بتواند چیز شود علی القاعده گفته است مراد هم زن است مرد ها که در امور مربوط به حیض و اینها با هم دیگر یک آشنایی خاصی ندارند این بینه را ایشان معنا کرده است اربع نصفه و امثال اینها. در معتبر جلد 1 صفحه 216 و تذکره الفقها جلد 1 صفحه 258 این وارد شده است. باید به این ناظر باشد که اربعه نصفه و اینها را مرحوم شهید اول در لمعه آورده است. خب هم معتبر هم تذکره هر دو کتاب های دم دسترسی ای بوده است که وجود دارد. البته در منتها این روایت که نقل شده است آن یک نقل دیگر روایت را آورده است. آن نقلی که از آن استفاده می شود که یک نفر هم کافی است. آن تعبیرش این است که من بطانه اهلها ممن یرضی بدینه و امانته فشهدت بذلک حالا بیّنه را من یادداشت نکردم که کلمه بیّنه دارد یا خیر اینجا را سه نقطه گذاشته ام.

شاگرد: دارد

استاد: بله آن هم بیّنه باشد باز همین است که در منتها هم بیّنه من بطانه اهلها ممن یرضی بدینه و امانته فشهدت بذلک و الا فهی کاذبه. این هم در منتها هم همین تعبیر حالا ممن یرضی بدیه و امانته وارد شده است که خب یک مقداری روشن تر می کند که این همان شهود هست. ولی خب این روایت عامه که این روایت را نقل کرده اند، خیلی مختلف نقل کرده اند. من یک قدری رفتم در نقل های عامه حسابی مختلف و مضمون هایش هم فرق دارد. یعنی همان مشکلی که در جلسه قبل بعضی از دوستان اشاره کردند که شهادت آیا مراد از این شهادتی که می دهند شهادت می دهند که آیا در همان ماهی که عده اتفاق افتاده است قضیه چنین است یا ماه های قبل. تعبیرات اینها مختلف است. از بعضی از تعبیراتش استفاده می شود که باید شهادت نسبت به همان ماهی که خانم عده نگه دارد بدهند. بعضی هایش نسبت به ماه های قبل است و اصلا همین هم اختلافی است در اهل تسنن که مفاد روایت چیست. در فتح الباری جلد 1 صفحه 360 از کسی نقل می کند اسماعیل القاضی نامی هست که از او نقل می کند که م یگوید مراد این نیست که نسبت به آن ماه شهادت بدهد. نسبت به ماه های قبلی شهادت بدهد و بعد رد می کند که نه عبارت روایت با این سازگار نیست و عبارت روایت این است که نسبت به آن ماه شهادت بدهد و یک صحبت هایی در ذیلش در فتح الباری دارد که در عمده القاری هم جلد 3 صفحه 306 این مطلب را آورده است. ولی اصل قضیه این است که تعبیراتی که اینها نقل کرده اند مختلف است و جالب این جا است که راوی همه اینها هم یکی است. اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی است. اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی نقل کرد هاست ولی با تعبیرات کاملا متفاوت. نمی دانم داستان چیست. حالا هر کسی به عشق خودش متناسب با مذهبی که داشته است عبارت ها را دستکاری کرده است و اینها در فتح الباری می گوید که آن اسماعیل قاضی چون نظرش نمی دانم چه چیزی بود این عبارت این طوری معنا کرده است که با فتوای خودش عبارت سازگار شود و انگار تأثیر دارد من فرصت نکردم ببینم که این تغییرات فتوایی نظرهایشان چه هست و اینها. ببینید در فتح الباری این طوری عبارت را معنا کرده است تا با فتوای خودش سازگار شود. حالا من تعبیرات را عرض کنم در قدیمی ترین چیزی که عجالتا پیدا کردم هنوز باز هم تمام چیزها را نگاه نکردم ولی یک مقداری که نگاه کردم قدیمی ترین چیزی که دیدم کتاب الأم شافعی بود که اسماعیل عن الشعبی اسماعیل بن ابی خالد است. عامرش شعبی عن شریح انّ رجلا طلق امراته فذکرت انها قد حاضت فی شهر ثلاث حیض فقال علی رضی الله عنه عن لشریح قل فیها فقال ان جاءت ببینه من بطانتها اهلها یشهدون صدّقت. ظاهر یشهدون این است که به ادعایش شهادت می دهند نه اینکه یشهدون که ماه قبل چطوری بوده است و امثال اینها. فقال له علیٌّ قالون و قالون بالرومیه اصبت. در سنن سعید بن منصور این جوری دارد. اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی

سنن سعید بن منصور عرض کنم خدمت شما اینها همه اش یک روایت است ولی آن چیزی که هست تعبیراتش خیلی مختلف است. می گویم راوی اولی اش شعبی است. از شعبی هم اسماعیل بن ابی خالد نقل می کند این هم مختلف اینها خیلی چیز دارد. عرض کنم خدمت شما که در سنن سعید بن منصور، این دو تا نقل دارد. یک نقلش که خیلی نقل عجیبی است. اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی قال أتا علیٌّ رضی الله عنه فی رجلٍ طلّقت امرأته فحاضت ثلاث حیض فی شهرٍ دو خمسٍ و ثلاثین لیله. 35 روز هم اینجا دارد که هیچ یک از نقل های دیگر این 35 روز نیست. حالا این 35 روز این وسط 35 شب برای چه آمده است نمی دانم. فقال لشریح اقض فیها یا شریح فقال اقضی و انت شاهد یا امیر المؤمنین قال اقض قال ان جاءت ببینه من النساء العدول من بطانه اهلها ممن یرضی صدقه و عدله فشهدوا انها قد رأت ما یحرم علیه الصلوه من ... الذی هو ... تغتسل من کلّ قرعٍ و تصلی فقد انقضت عدتها و الا فهی کاذبه فقال علی رضی الله عنه

اینجا غلط ی است نوشته است ان قال بعد نوشته است هی بالرومیه اصابه. ان قال باید همان قالون باشد. قالون عبارت عجیب قریب بوده است که ان قال شده است. یعنی قال علی رضی الله عنه قالون که می گوید هی بالرومیه اصابه.

سؤال:

پاسخ: آن خیلی نا معقول نیست. یک نقل دیگری باز دارد سنن سعید بن منصور باز هم با همان سند

کان شریح جالسا عند علی رضی الله عنه اذ جائت امراه تخاسم زوجها انه کان طلقها فزعمت انها قد ثلاث حیض فی شهرٍ فقال علی لا شریح اقض بینها قال رحمک الله یا امیر المؤمنین اقض بینهما جالس قال .. فی قال شریح ان جاءت ببطانه من اهلها ان جائت ببطانه این دیگر بینه و اینها ندارد. ان جاءت ببطانه من اهلها ممن یرضی دینه و امانته یشهدون انها حاضت ثلاث حیض و اقتصد عند کل حیضٍ و صلّت فهو کما قالت و الا فهی کاذبه قال علی رضی الله عنه قالون بالرومیه أی صدقا

سؤال:

پاسخ: این شاید ظاهرش همین است که همین است. خب در سنن کبری بیهقی جلد 7 صفحه 418 ان عبارتش این است

جاءت حالا در سنن کبری بیهقی یک جور دیگر هست که مرده آمده است سراغ حضرت علی نه زنه. این نقل این جوری است که کسی که این وسط خدمت حضرت علی آمده بوده است مرده بوده است و قضیه زن را تعریف کرده است. قال جاء رجلٌ الی علی بن ابی طالب رضی الله عنه فقال انی طلّقت امرأتی فجاءت بعد شهرین فقال قد انقضت عدتی.

این ت عبیر شهرین دارد. البته این باید شهرین اش محرّف باشد چون در معرفه السنن و الآثار بیهقی می گوید فجاءت بعد شهرٍ. معرفه السنن و الآثار جلد 6 صفحه 31 می گوید

عند علیٍّ رضی الله عنه شریحٌ فقال قل فیها قال و انت شاهد یا امیر المؤمنین قال نعم ان جاءت ببطانه من اهلها من العدول یشهدون انّها حاضت ثلاث حیض و الا فهی کاذبه فقال علیٌّ رضی الله عنه قالون أی اصبت.

در اخبار القضات وکیع محمد بن خلف جلد 2 صفحه 94 این خلاصه اش آمده است

سأل علی شریحا عن رجلٍ طلق امراته فحاضت فی شهرٍ ثلاثا قال فقال ان شهد اربعه من نسائها فقد بانت. اربعه من نسائها. اینجا دیگر بیّنه نیست. کلمه اربعهٌ. آن در نقل ثلاثٌ بود. اینجا اربعه من نس ائها هست. فقد بانت قال علیٌّ قالون بالرومیه أی اصبت. این یک سری.

سؤال:

پاسخ: نه همه قضیه سند هایش به اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی می رسد.

اسماعیل بن خالد هم از شعبی دارد نقل می کند این قدر مختلف دارد در صحیح بخاری این که د ارد این متفاوت است. همان نقلی که آن اسماعیل قاضی می گوید صحیح بخاری اینگونه است. صحیح بخاری جلد 1 صفحه 84 سند را هم ذکر نکرده است. می گوید

یذکر عن علی و شریح ان جاءت ببیّنه من بطانه اهلها ممن یرضی دینه انّها حاضت فی شهرٍ ثلاثا صدّقت. این شهرٍ ظاهرش این است که یک شهر شهادت بدهد کافی است نه این دوره عده. سابقه داشته است این مطلب. بی سابقه نبوده است. یک ذیلی هم دارد که آن مؤیّد همین است

اقراعها ما کانت. همان چیزی که قبلا بود همین اقراعها ما کانت. این عبارت صحیح بخاری است. که علی القاعده باید همین روایت باشد که اشاره می کند. البته با تعبیر یذکر عن تعبیر می کند که در عمده القاری می گوید که

هذا تعلیل طریقٌ بلفظ التمریض. یعنی با صیغه یذکر مجهول. تعلیق یعنی سند ذکر نشده اس.ت سند که ذکر نشده است دو جور است. یک بار می گویند روی فلان کس. به تعبیرهای امروزی ها می گویند اخبار جزمی است گاهی اوقات به صیغه مجهول است می گوید به صیغه مجهول تعبیر کرده است. صیغه تمریض یعنی به صیغه مجهول. اولا سند ذکر نکرده است ثانیا به صیغه

بعد می گوید و وصله الدارمی. دارمی تعبیری که دارد به اصطلاح این است اسماعیل عن عامر قال جائت امراه الی علیٍّ تخاصم زوجها طلّقها قال ... فی شهر ثلاث حیض فقال علی لشریح اقض بینهما قال یا امیر المؤمنین و انت هاهنا قال اقض بینهما قال یا امیر المؤمنین و انت هاهنا قال اقض بینهما قال ان جاءت من بطانه اهلها ممن یرضی دینه و امانته این ظاهرش این است که یک نفر هم هم کافی است. تزعم انّها

تزعم یعنی یک نفر هم کافی است. انّها حاضت ثلاث حیض تطهر عند کل قرء و تصلی جاز لها و الا فلا فقال علی قالون و قالون بلسان الروم احسنت

و در مصنّف ابن ابی شیبه که باز هم به همین سند هست آن تعبیر باز ببیّنهٍ دارد. می گوید

ان جاءت ببیّنه من بطانه اهلها ممن یرضی بدینه و امانته یشهدون انّها حاضت فی شهرٍ ثلاث حیض و طهرت عند کلّ قرءٍ و صلت فهی صادقه و الا فهی کاذبه فقال علیٌّ قالون و عقد ثلاثین بیده این یک اصطلاحی بوده است به صطلاح عدد با دست اعداد را نشان می دادند. نمی دانم این یک است این دو است این سه است. مثلا ثلاثین را نمی دانم چه شکلی است. عقد انامل یک حساب من بلد نیستم آن موقع در بعضی از روایات ما اشاره به این است که عقد انامل مثلا یک مثلا یک را این شکلی می کردند مثلا ده این شکلی است انگشت ها را این شکلی کنیم چنان می شود.

می گوید حضرت با دست هایش عدد سی را نشان داد. عدد سی را نشان داد. بعد می گوید یعنی بالرومیه. بعد می گوید یعنی چه عبارت را من نفهمیدم این سی و با انامل و می گویم این تفاوت هایی که راوی همه هم همین اس.ت انقدر تفاوت دیگر نمی فهمم اینها یعنی چه. امثال اینها. انقدر تغییرات و تفاوت هایی که در این نقل ها هست از کجا ناشی می شود به هر حال نفهمیدم. یک سری مصادر دیگر را هم ملاحظه فرمایید که بعضی جاهایش حاضت فی شهرٍ دارد بعضی ها فی کلّ شهرٍ دارد. بعضی ها ظاهرش این است که همان هست. حالا من یک سری آدرس هایش را یادداشت کردم مجموع نبوی جلد 17 صفحه 272. بدایع الصنایع جلد 1 صفحه 42. مقنی ابن قدامه جلد 1 صفحه 223. جلد 8 صفحه 488. معلی ابن حزم جلد 10 صفحه 272. معرفه السنن و الآثار بیهقی جلد 6 صفحه 31. حالا شاید مصادر دیگری هم باشد اینجا بگذارید ببینم چیزی اینجا یادداشت کرده ام یا خیر. علی أی تقدیر آن که من می خواهم بگویم این است که با توجه به اختلافات نقل زیادی که این نقل اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی دارد به این ریزه کاری های این نقل اصلا نمی شود اعتماد کرد. این نقل خیلی مختلف و با چیزهای مختلف نقل شده است. نمی دانم منشأ اش هم چه بوده است. ما عمدتا باید بحث را بگذاریم روی محور خود روایت سکونی اصل قضیه با توجه به این نقل هایی که هست نقل سکونی و نقل جعفریات و نقل های دیگر مسلم است که همچین قضیه ای اتفاق افتاده است. خود نقل های عامه هم مؤید این مطلب هست. ولی اینکه به چه نحو حضرت فرمودند تعبیر حضرت چه بوده است. نقل شعبی خیلی مشوّش نقل شده است و مختلف. یکی سه یکی چهار یکی یک دانه یکی در مورد آن ماه است یکی ممن ترضی امانتهن و دینتهن دارد یکی ندارد امثال اینها این است که به نظرم ما مناسب است که این نقل هایی که اهل تسنن د ارد کلّش را کنار بگذاریم و این اصلا قابل اعتماد نیست. به نظرم همه اینها متناسب دیدگاه های خودشان دست کاری کرده اند. حالا شعبی چند بار گفته است یا نگفته است آنها را کار ندارم. این همه تفاوت های جدی ای که وجود دارد باعث می شود که آن نقل ها و این که من عرض می کردم که ما نقل های اهل تسنن را می اوریم به جهت اینکه داعی بر کذب وجود ندارد. اینجا داعی بر کذب هست یعنی از نقل هایی که خود اهل تسنن هم نقل می کنند می گوید اینگونه معنا کرد در مسلک خودش مطابق در بیاید. آن در عمده القاری دارد در مورد نظری که اسماعیل قاضی در مورد این روایت دارد همین می گوید که این جوری معنا کرده است که با مسلک خودش جور در بیاید. اینها باعث می شود که

در فتح الباری در عمده القاری هم همان عبارت فتح الباری را دارد

سؤال:

پاسخ: یک نوع اضطرابی هست. اضطراب متن به اصطلاح. این اضطراب متن باعث می شود که

البته اضطراب متن را گاهی اوقات بعضی ها قرینه قرار می خواهند بدهند که اصل قضیه دروغ است این درست نیست. اضطرابات اینکه بگوییم قرینه است بر اینکه اصل مطلب هم اصلا ریشه نداشته است گاهی اوقات مرحوم شیخ مفید و اینها به این نحو استدلال کرده اند. چون این اضطرابات وجود دارد این اضطرابات نشان می دهد که اصلش بیخود است نه این گاهی اوقات تفاوت هایی که در نقل هست هر کدامشان مطابق نمی خواهم حتی بگویم تعمدی ها. فتوایی که داشته اند این فتوا اثر می گذارد در نحوه نقل به معنا کردن. با توجه به آن فتوایش عبارت را فهمیده است. فهمیده است و ان را اورده است. بنابراین در اینجا ما نمی توانیم احراز کنیم که این رواتی که وثاقت و عدم وثاقتشان برای ما محرز نیست بگوییم حتما حالا اگر هم در جایی که هیچ اختلاف بین اینها نبود می توانستیم معتبر بدانیم اینجا دیگر نمی شود معتبر دانست. حالا بفرمایید علم اجمالی داریم به اینکه در نقلیّات اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی خطایی رخ داده است. حالا نگوییم تعمد کذب لا اقل خطایی رخ داده است و این خطا باعث می شود که این نقلیات را در جزئیات به اصطلاح ما کنار بگذاریم. چون مهم هم جزئیاتش است. و الا کلیاتش در روایت سکونی بود. بعضی جزئیات در اینها بود که ما به این جزئیات می خواستیم اعتماد کنیم با توجه به این تشویشی که اینجا وجود دارد آن جزئیات قابل اعتماد نیست. پس عمده این است که برویم روی همان روایت سکونی آن روایت سکونی را در موردش صحبت کنیم. عرض کردم روایت سکونی را مرحوم شیخ طوسی حمل کرده است به متهمه. آقایان خب اشکال کرده اند که در این روایت متهمه نخوابیده اس.ت ما عرض کردیم که مراد شیخ طوسی از متهمه نه کسی که در سایر اخباراتش دروغ زیاد می گوید یا لا ابالی است. متهمه را در مقامع الفضل دیدید که معنا کرده بود که یعنی معروف نباشد به دروغگویی و زنا کاری. حالا بحث زناکاری را هم اینجا آورده است. حالا یا این جوری معنا کنیم یا معروف نباشد به لا ابالی گری نه دروغ گویی. معلوم نیست که معنای متهمه این باشد. مرحوم شیخ توضیح که مرحوم شیخ می دهد متهمه در خصوص این خبر. متهمه یعنی کسی که به خاطر نحوه ادعایش، ادعایش به گونه ای است که ظنّ بر خلافش هست. اماره بر کذبش در اخبار در این مورد خاص وجود دارد. و ایشان می گوید که من از عبارت شیخ طوسی اینطور می فهمم که شیخ طوسی می خواهد بگوید که چون اینجا اماره بر کذب وجود دارد، شارع یک چیز دیگری را اینجا گفته است بررسی کنید آن را که بررسی کردید آن اماره بر کذب اماریّتش اگر از بین رفت آن شبهه ای که به خاطر قول نادری که این خانم مدعی هست ایجاد شده است اگر از بین رفت ب عد از آن قول زن معتبر می شود. مانع کأنه برطرف می شود. این طوری من از عبارت شیخ می فهمم که شیخ می فرماید که اگر زنی مدعی هست که در این دوره عده در یک ماه سه تا حیض دیده است. خب باید بررسی کنند آیا سابقه دارد در ماه های قبل هم همچین چیزی باشد؟ این سابقه ولو به وسیله یک اماره ای که شرعا معتبر هم نباشد ممکن است ما بگوییم شارع گفته است ببینید در بطانه اهلش کسی یک همچین حرفی که این دارد می زند نسبت به قبل سابقه دارد؟ اگر این حرف ها مطرح بوده است کسانی دیگر می آیند شهادت می دهند که بله یک ماه قبل این طوری بوده است آن هم نه کلّ شهرٍ. فی الجمله این ادعایش کیس هست که مشابه این ادعا را در مورد ماه های قبل حاضر هست شهادت دهد. این شهادت منشأ می شود که آن اماریّت قرابت ادعا بر کذب این از بین برود. ی عنی این قرابت ادعا اماره بر کذب این خانم است. این باید این اماره بر کذب از بین برود. اگر اماره بر کذبش از بین رفت که خب هیچی. قول زن حجت می شود چون اصل بر قول زن حجّیّت است. اینجا یک اماره بر کذب دارد این اماره اگر از بین رفت که خب فبها و نعمه اگر نه اماره از بین نرفت شارع مقدس این ام اره بر کذب را قرینه بر کذب قرار داده است. فهی کاذبه یعنی شارع مقدس قرابتی که ادعای قریبی می کند و هیچ کس هم این ادعای غریب را حاضر نیست که شهادت دهد به تعبیر دیگ یک قانون عقلایی است که بعضی چیزها لو کان ابان به این مطلب بگویید یا این جوری بگویید که این شکلی نیست که این خانم اگر قرار است حیض ببینم اقلا باید ماه های قبل هم نشانه هایی از این حالت غریب در قبل و بعد وجود داشته باشد. جایی که هیچگونه نه عینی است نه اثری هست نه امثال اینها این اگر نگوییم اطمینان نوعی در این موارد بر کذبش حاصل می شود فهی کاذبه ممکن است کسی بگوید که این به اصطلاح امر تعبدی خاص نیست. این چون کسی یک ادعایی کرده است ادعایی که هیچ کسی سابقه ندارد از او همچین چیزی را شنیده باشد امثال اینها این فهی کاذبه به اعتبار اطمینان نوعی به کذبش هست. یک جور ممکن است معنا کنیم. یک جور دیگر معنا کنیم که نه حالا اطمینان نوعی هم نیاید همین مقداری که یک اماره که ظن به کذب خانم حاصل می کند اماره ای که یک اماره بر خلافش یک شاهد بر خلافش یک چیزی که آن ام اریّتش از بین برود نیامده باشد شارع مقدس حکم کرده است به کاذب بودنش. ببینید یک نکته ای توجه فرمایید گاهی اوقات شارع مقدس می گوید که صدّق العادل. تصدیق کن عادل را. یعنی تعبدا حکم به صدق کسی می کند. گاهی اوقات شارع مقدس می گوید کذّب. آن طرف قضیه را. تعبّدا به خاطر مصالحی که بوده است حکم می کند که باید تکذیب کنید. علی فمن ادع المشاهده فهو مفترٍ کذّاب. این چیزی که در میان مدعیان رؤیت امام زمان وارد شده است بنا بر آن چیزی که شاید ظاهر عبارت توقیه صادره از امام زمان به علی بن محمد سموری است علی فمن ادع المشاهده فهو کاذب مفترم. این در واقع حاج آقا اینطوری معنا می کردند که بعضی چیزها هست که مصلحت اقتضا می کند که باب آن بسته شود. بنابراین جایی که ما شک هم بکنیم که که این مطلب واقعیّت دارد یا ندارد گفته است که شما باید تکذیب کنید. اماره بر تکذیب قرار داده است ادعای مشاهده را. حالا یک موقعی ما یقین داریم یک نفری واقعا مشاهده کرده است و امثال اینها خب یقین حجیتش ذاتی است نمی شود که تعبّد به تکذیبش وجود داشته باشد. ولی جایی که احتمال دارد دیده باشد احتمال دارد دیده نباشد شارع مقدس همچنان که گاهی اوقات تعّدا حکم به تصدیق می کند گاهی اوقات تعبّدا حکم به تکذیب می کند. فهی کاذبه در روایت ما شبیه همان علی فمن ادّع المشاهده فهو کاذبٌ کذّاب مفتر کذّاب حالا تعبیرش دقیق یادم نیست. شبیه همان هست که یک نوع شارع هست به این

من این جور عبارت مرحوم شیخ طوسی را می فهمم حالا یک توضیحاتی در مورد این مطلب هست که ادامه بحث را فردا انشاءالله در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد